

بخشید آقای مرسی!
ایران فقط به یک دلیل این اجلاس را در تهران برگزار کرده و سران کشورها - از جمله شما را دعوت کرده است: برای اینکه به مردمش نشان بدهد که دنیا رهبری مذهبی آن کشور را قبول دارد، بنا بر این، مردم ایران حق ندارند علیه آن حکومت اعتراض کنند و به فکر راه انداختن جنبش دموکراسی خواهی - مثل همان جنبشی که شما را در مصر بر سر کار آورد - باشند.

نوامیس فریدمن

- ستون نویسن نیو یورک تایمز نوشته است این که رئیس جمهوری جدید مصر در یکی از اولین سفرهای خارجی اش به تهران برود، مرا بسیار آشفته کرد.
 وی می نویسد: بخشید آقای مرسی! اما ایران فقط به یک دلیل این اجلاس را در تهران برگزار کرده و سران کشورها - از جمله شما را دعوت کرده است: برای اینکه به مردمش نشان بدهد که دنیا رهبری مذهبی آن کشور را قبول دارد، بنا بر این، مردم ایران حق ندارند علیه آن حکومت اعتراض کنند و به فکر راه انداختن جنبش دموکراسی خواهی - مثل همان جنبشی که شما را در مصر بر سر کار آورد - باشند.
 فریدمن می نویسد: رژیم ایران سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) جنبش سبز را به معنای واقعی کلمه کشت، صدها نفر از مردم را به ضرب گلوله کشت و هزاران نفر را به زندان ها فرستاد. این مردم همان چیزی را می خواستند که مردم مصر به آن دست یافتند؛ می خواستند آرایشان یا صداقت شمارش شود و نتیجه انتخابات محترم شمرده شود. آقای مرسی توسط انقلاب دموکراتیک شجاعانه ای بر سر کار آمد که نه او و نه اخوان المسلمین آن را شروع کرده بودند، اما نتیجه آن انقلاب، انتخابات آزاد و عادلانه ای بود که به نفع آقای مرسی تمام شد. حال، آقای مرسی با رفتن به ایران مشروعیتی را که انقلاب دموکراتیک مصر به او داد، به رژیم وی وام می دهد که دقیقاً همان جنبش را در ایران سرکوب کرده است. این شروع خوبی برای ریاست جمهوری آقای مرسی نخواهد بود. در واقع، آقای مرسی باید از این کار خود شرمسار باشد.

کریم سجاد پور، کارشناس مسائل ایران در بنیاد کارنگی می گوید

با اتکا به حمایت مردم ایران اداره کنند نه قدرت ارتش. شاید آقای مرسی بخواهد این نکته را به خودش هم یاد آوری کند.



رژیم ایران به محمد مرسی پیشنهاد کرده که تاسیسات هسته ای اش را به وی نشان دهد. آقای مرسی که پیشتر در رژیم مبارک زندانی بوده، باید پیشنهاد کند که اجازه دیدن زندان اوین تهران هم به او داده شود. بازدید از زندان اوین، گذشته آقای مرسی را به یادش خواهد آورد، و چشم انداز آینده ایران را هم به او یاد آور خواهد شد.

مقامات مصر می گویند آقای مرسی فقط برای چند ساعت در تهران توقف خواهد کرد تا ریاست جنبش غیر متعهد ها را از مصر به ایران واگذار کند. واقعاً خوب او می توانست این کار را از طریق پست انجام دهد. و با این کار پیام دموکراتیک محکمی به ایران بدهد. و راستی، از جنبش غیر متعهدها چه چیزی باقی مانده؟

مایکل مندل باوم، کارشناس سیاست خارجی در دانشگاه جانز هاپکینز می پرسد عدم تعهد علیه چه کسی و میان چه گروهی؟ جنبش عدم تعهد سال ۱۹۵۵ در کنفرانس سران در باندونگ شکل گرفت؛ در آن موقع توجیه و منطقی برای آن وجود داشت. زمانی که

آقای مرسی

دنیا میان سرمایه داران دموکراتیک غربی و کمونیست های شرقی

ایران می بود وی باید ابتدا به اروپا و آسیا سفر می کرد؛ به این ترتیب، سرمایه گذاران و گردشگران اطمینان می یافتند که مصر بار دیگر برای تجارت آماده است - وی سپس می توانست در سفری به سیلگون ولی، سان فرانسیسکو، با احمد زویل، شیمی دان مصری برنده جایزه نوبل دیدار کند و با این کار تعهد خود را به احیای آموزش در مصر - که نیمی از زناش بی سواند - نشان بدهد.

رژیم اسلامی ایران در بدو شروع در سال ۱۹۷۹، در اعتراض به معاهده صلح مصر با اسرائیل، روابط با قاهره را قطع کرد. اگر آقای مرسی می خواهد به جنبش دموکراسی در ایران انگیزه بدهد، می تواند گفته دکتر عباس میلانی استاد دانشگاه استنفورد، بر روی سیاست انستیتوی صلح ایالات متحده را بخواند: جنبش سبز زمانی به اوج خود رسید که سه میلیون نفر به خیابان های تهران ریختند، و در تظاهراتی صلح آمیز و آرام، به ادعای رسمی دولت در مورد پیروزی

تقسیم شده بود یوگسلاوی و اندوژی خود را نسبت به دو بلوک شرق و غرب غیر متعهد خواندند. آقای ماندل باوم می گوید ولی الان بلوک کمونیست وجود ندارد. دنیای امروز بین کشورهای دموکراتیک و غیر دموکراتیک تقسیم شده است. آیا آقای مرسی در این گزینه غیر متعهد است؟ آیا بر سر دو راهی دموکراسی ها و دیکتاتوری ها غیر متعهد است؟ آن هم با ایرانی که شریک جرم دولت سوریه در سرکوب قیام مردم است؟

فریدمن می پرسد، در ضمن، بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل برای چه به ایران می رود؟ برای این که به ایران در برگزاری این فستیوال لاپوشانی حقایق به دولت ایران کمک کند؟ خیانتی بزرگ به دموکراسی خواهان ایران.

رفتن آقای مرسی به ایران ربطی به اسرائیل یا برنامه هسته ای ایران ندارد. آقای مرسی اگر می خواهد با اسرائیل در وضعیت صلح سرد باقی بماند، به خودش مربوط است. اما برای شخص آقای مرسی، دلم می خواهد شاهد موفقیت او را در ایجاد تحول در مصر باشم. چون می تواند دموکراسی را در دنیای عرب تقویت کند. اما آنچه که مصر بیش از هر چیز بدان نیاز دارد در تهران یافت نمی شود. نخستین سفر بزرگ آقای مرسی نباید به چین

احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری اعتراض کردند. شعار آنها فقط این بود: رای من کجاست؟ در شش ماه پس از آن، جنبش سبز از تظاهرات گروهی از رأی دهندگان خشمگین و معترض، به یک نیروی ملی تبدیل شد که خواستار حقوق دموکراتیک خود بودند، اساساً همان حقوقی که سال ۱۳۵۷ برایش به خیابان ها ریخته بودند. اما روحانیون تندرو آن حقوق را غصب کردند. هر چه جنبش سبز قدرت بیشتری گرفته و اکتش دولت به آن با خشونت بیشتری همراه شد. در پاییز ۱۳۸۸، بیش از صد نفر از رهبران و فعالان سرشناس جنبش سبز در اقدامی که یاد آور محاکمه های دوران استالین در دهه ۱۹۳۰ میلادی بود، به طور جمعی به محاکمه های نمایشی کشانده شدند. و در بهار ۱۳۸۹، دولت هر گونه اعتراض عمومی را از بین برده بود.

این رژیمی است که آقای مرسی می خواهد به پاک نشان دادنش کمک کند. امیدواریم دست کم نامه اعضای جنبش راه سبز امید به دست آقای مرسی برسد، همان که در آن از آقای مرسی درخواست شده سر نوشت رهبرانی را که همواره به آرای مردم شان پشت کردند، به میزبانان ایرانی اش یاد آوری کند، و از آنها بخواهد کشور را